

الحبشة، مثل عثمان بن مظعون رضي الله عنه، ثم هاجروا فيما بعد إلى المدينة، وأصبحوا من أفاضل الصحابة ^(٢). وأختهم زينب بنت مظعون، زوجة عمر بن الخطاب رضي الله عنه، وأم ابنه عبد الله بن عمر رضي الله عنه وابنته حفصة بنت عمر، أم المؤمنين، رضي الله عنها.

وممن اشتهر من بني جمح، أوس بن معير بن لوزان بن سعد بن جمح. ويقال: إن أوس بن معير هو أبو محذورة الذي ولاه رسول الله صلى الله عليه وآله الأذان بمكة؛ فتوارثه بعده ولده، إلى أن انقرض آخرهم في أيام الخليفة العباسي هارون الرشيد ^(٣).

الهوامش:

- ١ ابن حزم، علي بن أحمد، جمهرة أنساب العرب، ط ٢ (بيروت: دار الكتب العلمية، ١٤٢٤هـ/ ٢٠٠٣م)، ١٥٩، ١٦٠.
- ٢ ابن حزم، ١٦١.
- ٣ ابن حزم، ١٦٢، ١٦٣.

صلاح حمودي

بنو جَمَح، رابع

ربع بني جمح، أو رباعهم، وفق ما ذكرها الأزرقسي، والفاكهي ^(١). كان منها خطهم الذي يقال له: خط بني جمح، عند الرّدم ^(٢) الذي يُنسب إليهم. وكان يقال له: ردم ابن قراد، دار أبي بن خلف. ولهم جنبتا خطهم، يمينا وشمالا.

يضم ربع بني جمح عدة دور، منها:

- دار صفوان السفلى عند دار سُمره.
- ولهم حق آل أبي محذورة في حق بني سهم.
- ولهم حق آل حذيم في حق بني سهم. يقال: إن تلك الدار كانت لآل مظعون؛ فلما هاجروا جميعهم، أخذها آل حذيم. ثم انتقل عنها سعيد بن عامر بن حذيم إلى الشام.

- ولهم دار قدامة بن مظعون، في حق بني سهم، وهي دار عمرو بن عثمان التي بالثنية ^(٣).

- ولهم دار حُجير بن أبي إهاب بن عزيز التميمي، حليف المطعم بن عدي. وكانت لآل معمر بن حبيب. ومما ذكره الفاكهي في خصوص هذه الدار، أن رثاب بن حذيفة تزوج أم وائل بنت معمر الجمحية، فولدت له ثلاثة أولاد: وائلا ومعمرًا، وحبیباً. فتوفيت أمهم، فورثها بنوها، رباعها ومواليها. فخرج بهم زوج أمهم عمرو إلى الشام، فماتوا في طاعون عمواس، فورثهم عمرو، وكان عصبتهم. فلما رجع، جاء بنو معمر وبنو حبيب يخاصمونهم في ولاء موالياها. فقال عمر بن الخطاب رضي الله عنه: لأقضين بينكم بما سمعت رسول الله صلى الله عليه وآله يقول: ما أحرز الولد فهو للعصبة، من كان منهم. فقضى لهم به، وكتب به كتاباً فيه

بني موسى الجون، هو إسماعيل بن يوسف الأخيضر سنة ٢٥١هـ، ابن حزم، ٢٩؛ الطبري، محمد بن جرير، تاريخ الطبري المسمى تاريخ الأمم والملوك، تحقيق: محمد أبو الفضل إبراهيم، ج ١١ (بيروت: دار سويدان، د.ت)، ١٣٦؛ الفاسي، محمد بن أحمد، العقد الثمين في تاريخ البلد الأمين، تحقيق: فؤاد سيد وآخرين، ج ٢ (القاهرة: د.ن، ١٣٨٥هـ)، ٣١١. وإن كنا نوافقهم في كون ولاية جعفر هي مبدأ تمكن الأشراف من حكم مكة المكرمة.

- ٩ ابن عنبه، ١٠٨؛ لخلان، ١٤٠.
- ١٠ الفاسي، شفاء الغرام، ج ٢، ١٩٥، ٢٠٧؛ المسبجي، محمد بن عبيد الله، أخبار مصر في سنتين (٤١٤-٤١٥هـ) تحقيق: وليم ج. ميلورد (مصر: الهيئة المصرية العامة للكتاب، ١٩٨٠م)، ٤٤؛ المقرئ، ج ٢، ٦٦.
- ١١ الفاسي، العقد الثمين، ج ٥، ١٥؛ الفاسي، شفاء الغرام، ج ٢، ١٩٥.
- ١٢ ابن حزم، ٢٩.
- ١٣ العمري، ٥٥، وفيه: «لم يلد الأمير شكر إلا بنتاً يقال لها تاج الملك».

١٤ الفاسي، شفاء الغرام، ج ٢، ١٩٥.

١٥ النجفي، محمد بن أحمد بن عميد الدين، بحر الأنساب المسمى المشجر الكشاف لأصول السادة الأشراف، علق عليه: محمد مرتضى الزبيدي، مخطوط، دار الكتب المصرية رقم (٢٨) تاريخ، ١٧١.

١٦ ابن عنبه، ٢٢٤، وفيه: «لم يولد للأمير تاج المعالي شكر إلا بنت، وادعى بعض أن له عقباً من ابن جازية، أنكر في زمن ابنه شكر، وانتهى ذلك الأمر». وذكر ابن خلدون أن شكراً هذا، هو الذي يزعم بنو هلال بن عامر أنه تزوج الجازية بنت سرحان؛ ابن خلدون، ج ٤، ١٠٢. وذكر بتوسع قصة بني هلال وادعاء نسبهم إلى شكر؛ ابن شدقم، ضامن، تحفة لب اللباب في ذكر نسب السادة الأناجب، تحقيق: مهدي رجائي (د.م: مكتبة المرعشي، د.ت)، ٢٨٩-٢٩١.

ضياء العنقاوي

بنو جَمَح

بنو جمح بن كعب بن عمرو بن هصيص، من بطون قريش التي كانت، عند ظهور الدعوة الإسلامية، تتمتع بنفوذ اقتصادي واضح. وكان من أبرز زعمائهم في تلك المرحلة: أمية وأبي ابنا خلف، اللذان كانا من أشد معارضي الدعوة، وأكثرهم إيذاء للضعفاء من المسلمين. قُتل أمية يوم بدر سنة ٦٢٢م، وقُتل أبي يوم أحد سنة ٦٢٤م.

خلف صفوان بن أمية أباه على مكانته السياسية والاقتصادية في مكة، وبقي على كفره، حتى فتح مكة في سنة ٦٢٩م، فأسلم. وكان لصفوان بن أمية وأبنائه مكانة اجتماعية رفيعة في مكة ^(١).

فرع آخر من بني جمح، هم أبناء مظعون بن حبيب: عثمان، وقدامة، وعبد الله، والسائب، كان لهم موقف مخالف لأبناء عمومته. فقد أسلم أبناء مظعون هؤلاء، ومنهم من هاجر إلى

روایت کرده است: ۱۲) زفر بن سوید جعفی، وی از شیعیان ایرانی تبار و با بنی جعفی هم پیمان و از اصحاب حضرت صادق (ع) است: ۱۳) سکین بن ابی فاطمة جعفی، از اصحاب حضرت صادق (ع)، از شیعیان ایرانی تبار که با قبيلة بنی جعفی شیعی همپیمان بود: ۱۴) عبدالکریم بن هلال جعفی خزاز کوفی، در کتب رجالی وی را توثیق کرده اند، دارای کتابی است که جمعی آنرا روایت می کنند: ۱۵) فیض بن مختار جعفی کوفی، از اصحاب ابوجعفر (امام پنجم) و ابو عبدالله (امام ششم) و ابوالحسن (امام هفتم) علیهم السلام، دارای کتابی بوده که پسرش جعفر آن را روایت می کند: ۱۶) معتقل بن عمر جعفی مکنی به ابو عبدالله، از اصحاب حضرت صادق (ع): ۱۷) مفضل بن عمر جعفی، از اصحاب ابی عبدالله (ع): ۱۸) عمرو بن شمر جعفی، وی شصت سال امام جماعت مسجد نبی جعفی در کوفه بود.

منابع: اعیان الشیعة، ۵۱۳/۲-۵۴۶؛ جامع الرواة، ۷۳/۱ به بعد؛ جمهرة انساب العرب، ۴۰۷-۴۱۳؛ رجال، ابن داود، ۱۹ به بعد؛ رجال، نجاشی ۹۹/۱ به بعد، ۶۳/۲، ۱۷۶؛ الغیبات المقدسة فی الکوفة، ۱۲۹؛ ادب اللفظ او شعراء الحسین، ۱۰۰-۹۳/۸؛ معجم رجال الحديث، ۳۰۱/۳ به بعد، ۲۷-۱۷/۴، ۸۲/۷، ۲۶۵، ۱۶۵-۱۶۶، ۲۲۷/۱۸، ۲۹۰؛ معجم فیائل العرب القديمة والحديثة، ۱۹/۱؛ نهایة الارب، ۳۰۱/۲؛ المقد الفرید، ۸۱/۲.

بنی جُمَحِيَه، طایفه ای از تبار طالبیان که جمعی از علما و برجستگان شیعه از آن برخاسته است. این طایفه از ذریه عبدالله معروف به ابن الجمحیه فرزند مسلم بن عبدالله الاحول بن محمد الاکبر بن عقیل بن ابی طالب هستند و از شاخه های معروف بنی عقیل (بنی عقیل) به شمار می آیند و خود به دو شاخه معروف دیگر به نامهای بنی مخزومیه (بنی مخزومیه) و بنی همام تقسیم می گردند. سر سلسله این خاندان عبدالله معروف به ابن الجمحیه هفده فرزند ذکور داشت که هشت نفر آنان دارای نسل و ذریه می باشد و آنها عبارتند از: ۱) اسحاق؛ ۲) یعقوب؛ ۳) موسی؛ ۴) احمد؛ ۵) محمد؛ ۶) ابراهیم ملقب به دخنه؛ ۷) سلیمان؛ ۸) عیسی الاوقص سر سلسله بنی اوقص (بنی اوقص) از برجستگان این خاندان؛ ۱) امیر همام بن جعفر بن اسماعیل بن حمد بن عبدالله الجمحیه، سر سلسله بنی همام در نصیبین و از بزرگان شیعه در آن سامان؛ ۲) محمد بن عبدالله که به ابن مخزومیه نیز شهرت داشت وی سر سلسله بنی مخزومیه است (بنی مخزومیه) و ساکن کوفه بود؛ ۳) یحیی بن احمد بن عبدالله بن سلیمان بن محمد بن عبدالله الجمحیه، ساکن صقیله (سیسیل) بود و هم در آن سامان وفات یافت؛ ۴) جعفر بن عبدالله الجمحیه، از اکابر عصر خویش بود و در سفر حج در مکه به قتل رسید؛ ۵) ابراهیم بن عبدالله الجمحیه، ملقب به دخنه، از شیوخ طالبیین و اکابر قوم خود دارای شش فرزند ذکور و از مشهورترین ذریه وی ابوالقاسم حسن بن القاسم بن اسحاق بن ابراهیم دخنه که با دختر شیخ مفید شیخ فقهایی شیعه ازدواج کرد و ساکن بغداد بود.

منابع: الشجرة المباركة فی انساب الطالبية، ۲۱۴؛ الفصول الفخرية، ۹۴؛

شعرای کوفه معروف است که حسین (ع) در راه با او برخورد کرد و از وی دعوت نمود که او را یاری کند و اجابت نکرد ولی بعد سخت پشیمان گردید و قصیده ای سرود.

ابن زیاد که از پشیمانی وی مطلع گردید وی را به کاخ خود احضار نمود و او به هر تدبیر و تمهیدی بود توانست از دست او بگریزد او سرانجام خود را به کربلا رسانید و در مقابل قبر مطهر سیدالشهداء (ع) ایستاد و قصیده معروف خود را که پیش از چهارده بیت آن در دست نیست سرود که بعضی از ابیات آن از این قرار است:

يقول امير غادر و ابن غادر

الاكنت قاتلت الحسين بن فاطمة

و نفسی علی خذلانه و اعتزاله

و بیعة هذا الناکث العهد الائمة

فیاندمی ان لا اکون نصرته

الا کل نفس لا تسدد نامدة

وی دارای قصائد دیگری نیز می باشد که در ندامت و پشیمانی خود

سروده ولی قصیده فوق را در مقابل قبر سیدالشهداء (ع) اندکی پس از

واقعۀ کربلا سروده و او اولین زائر قبر سیدالشهداء (ع) بوده است: ۲)

ابوالطیب احمد بن حسین جعفی کوفی معروف به متنبی (۳۰۳-۳۵۴ق) از

مشهورترین شعرای شیعه. سید محسن امین در اعیان الشیعة به تفصیل به

شرح حال وی پرداخته است، دیوان وی مشهور است و مکرر به چاپ

رسیده است: ۳) ابوالحسن احمد بن النضر کوفی جعفی، نجاشی وی را

توثیق کرده و می گوید دارای کتابی است که جماعتی آن را روایت

کرده اند: ۴) ابراهیم بن نصر بن القعقاع جعفی کوفی، از اصحاب امام

ششم و امام هفتم علیهما السلام، ثقة و صحیح الحدیث و دارای کتابی است

که جماعتی آن را روایت کرده اند: ۵) بسطام بن حصین بن عبدالرحمن

جعفی کوفی، نجاشی (م ۴۵۰ق) می نویسد وی پسر برادر خیشمه و

اسماعیل می باشد و از برجستگان اصحاب بوده و پدر و عمیش نیز

از بزرگان اصحاب هستند مخصوصاً اسماعیل و خاندان وی از

سلسله های معروف شیعه در کوفه از شاخه های بنی جعفی بوده اند که به

نام بنی ابی سیره مشهورند (← آل ابی سیره) ۶) بشر بن جعفر مکنی به

ابوالولید، از اصحاب امام جعفر صادق (ع)، احمد بن حارث انماطی از

وی روایت کرده است: ۷) ابو محمد بشیر جعفی، از اصحاب حضرت باقر

(ع): ۸) ابو عبدالله جابر (م ۱۲۸ق) فرزند یزید بن حرث، امام پنجم و امام

ششم علیهما السلام را درک کرد از مشاهیر فقهایی کوفه بود: ۹) جماعه بن

سعد جعفی، از اصحاب امام ششم (ع): ۱۰) خیشمه بن عبدالرحمان کوفی

جعفی، نجاشی وی را توثیق کرده و در ترجمه بسطام بن حصین عمویش

او را ذکر کرده و او را از بنی ابی سیره می شمارد (← آل ابی سیره) و

شیخ طوسی وی را در رجال خویش جزو اصحاب حضرت باقر (ع) و

حضرت صادق (ع) یاد کرده است: ۱۱) رشید بن زید کوفی جعفی،

نجاشی وی را توثیق کرده و دارای کتابی است که ابراهیم بن سلیمان آنرا